

خوانش اکوفمینیستی رمان اندوه جنگ با تکیه بر رابطه فرهنگی و نمادین

زهرا پارساپور*

ربابه قلی‌پور**، شهلا خلیل‌اللهی**

چکیده

مقوله جنسیت و محیط زیست در نقدهای ادبی دهه‌های اخیر افزون بر مسئله نژاد، قومیت، طبقه، زبان و ... از چالش‌های جدید در حوزه‌های متفاوت علوم انسانی است. رویکرد اکوفمینیستی که پای در جنبش سیاسی، اجتماعی فمینیسم دارد بر ارتباط خاص زن با طبیعت بنا شده است. اکوفمینیست‌ها از این ارتباط برای مراقبت بیشتر زنان و طبیعت بهره می‌گیرند. بررسی آسیب زنان و محیط زیست در بحران‌های اجتماعی سیاسی همچون جنگ‌ها که تراژدی عمیق انسانی و طبیعی را رقم زده است نشانه‌هایی از ظلم همزمان و همسان بر هر دو را نشان می‌دهد. «اندوه جنگ» روایتی از زبان کیثن - سرباز ویتنامی - از جنگ ویرانگر آمریکا با ویتنام است. خوانش مجدد رمان که شخصیت‌های متعدد زن در آن حضور دارند با رویکردی اکوفمینیستی و روش تحلیلی توصیفی هدف اصلی مقاله است و ضمن بررسی رابطه همزمان ظلم بر زنان و طبیعت در زمان جنگ به تحلیل داستان بر اساس اکوفمینیسم فرهنگی یا نمادین پرداخته می‌شود. این شاخه به نقش هنجارهای فرهنگی و رفتار اجتماعی در نوع رفتار مردان با زنان و طبیعت می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: «زن»، «طبیعت»، «اکوفمینیسم»، «اندوه جنگ».

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی، پژوهشکده زبان و ادبیات فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (نویسنده مسئول)، zahra.parsapoor@gmail.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات پایداری، دانشگاه شاهد، am.gholipour45@gmail.com

*** استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شاهد، khalilollahi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۱/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۴/۰۷

۱. مقدمه و مبانی نظری

اکوفمینیسم یا فمینیسم بوم‌گرا جنبشی عمل‌گرا و دانشگاهی است که به بررسی منتقدانه رابطه میان چیرگی طبیعت و بهره‌جویی از زنان می‌پردازد. برای اولین بار در سال ۱۹۷۴، فمینیست فرانسوی، فرانسوا د‌آبون (Francoise d'Eaubonne) واژه اکوفمینیسم را به‌کاربرد؛ اتفاقی که سومین موج فمینیسم نیز شناخته می‌شود (پارساپور، ۱۳۹۲: ۷۸).

«اکوفمینیسم نظریه‌ای است که به تدریج از حوزه‌های مختلف فعالیت‌های فمینیستی سر برآورده است، مثلاً از جنبش‌های ضد هسته‌ای، محیط زیستی و آزادی حیوانات.» (Garrd, 1993:1) بنابراین اکوفمینیسم را می‌توان یکی از شاخه‌های فمینیسم دانست که همزمان دغدغه حقوق زنان و طبیعت را در فعالیت‌های خود لحاظ می‌کند. «فمینیسم را گاه جنبش سازمان یافته برای احقاق حقوق زنان و گاه به نظریه‌ای که برابری زن و مرد از جنبه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حقوقی معتقد است، معنا کرده‌اند.» (یزدانی و جندقی، ۱۳: ۱۳۸۲-۱۴) این جنبش با وجود تعارض‌های بسیار گسترده در درون خود، همت خود را بر مبارزه علیه پدرسالاری و نظام سلطه مردان قرار داد. نظام سلطه‌ای که بر اساس فرهنگی شکل گرفته بود که از دیرباز به باورهای دوگانه‌هایی چون زن/مرد، احساس/عقل، طبیعت/فرهنگ، غیرمتمدن/متمدن، منفعل/فعال و... معتقد بود. در این فضای فرهنگی، غلبه‌ی توامان بر زنان و طبیعت، امری موجه و طبیعی به نظر می‌رسید. «این غلبه، عمدتاً به واسطه «مذهب»، «فلسفه» و سایر «نمادهای فرهنگی»، «شبکه‌های رسانه‌ای» و «ساختارها» مورد تقویت قرار گرفت.» (Lorentzen & Eaton, 2002:38)

در این مرحله، طبیعی بود که جنبش فمینیسم باید به مخالفت با کسانی برمی‌خاست که پیوند خاص زیست‌شناسی و بیولوژی بین زنان و طبیعت قائل می‌شدند؛ زیرا به‌طور کلی ارتباط بخش‌های اول این دوگانه‌ها به نفع زنان نبود و برتری مردان را توجیه می‌کرد. در طول حیات و فعالیت موج‌های اول و دوم فمینیسم این روند ادامه داشت؛ اما با آغاز بحث‌های بحران‌های زیست‌محیطی در اواخر قرن بیستم، چرخشی ایدئولوژیک میان دیدگاه‌های فمینیستی را شاهدیم که ارتباط خاص و استثنایی زیستی و روانی و طبیعی در ساختار آفرینش زنان را به تجربه، همدردی و درک بیشتر زنان در مراقبت و محافظت از محیط زیست تعبیر می‌کنند و در نتیجه این ارتباط را شایستگی و برتری ویژه‌ای می‌داند که زنان واجد آن هستند. در کنار این گروه فمینیست‌های صلح‌طلب هم هستند که به مبارزات و تلاش‌های زنان بر ضد جنگ و کشتار در طول تاریخ استناد می‌کنند و آن را نتیجه همان

ساختار خاص آفرینش زنان می‌دانند که برای محافظت و حمایت بیشتر از طبیعت و محیط زیست در پی صلح‌طلبی و آرامش بین جوامع گوناگون هستند. نقطه مقابل این دیدگاه، «اکوفمینیسم ضرورت‌گرا» است. اکوفمینیسم ضرورت‌گرا اعتقاد ندارد که زنان بیشتر از مردان با طبیعت رابطه دارند. اکوفمینیسم فرهنگی راهی بین این دو را برگزید؛ به این ترتیب به جای ضرورت تفاوت زن و مرد، نقش فرهنگ را در جوامع مختلف یادآور شد و اختلاف هنجارها را فرهنگی و نتیجه بازتاب فرهنگ و نوع رفتار جوامع و فرهنگ‌ها با طبیعت دانست.

بر اساس این نگرش، مسئله اصلی، مردان نیستند، بلکه هنجارهای اجتماعی مردانه‌اند که در چگونگی ترغیب مردان به فکر و رفتار کردن، تأثیر می‌گذارد. شاید این نوع اکوفمینیسم برای حمایت گسترده‌تر مردان امکانی فراهم سازد و سرزنش و نکوهش از مردان را برای آسیب زیست‌محیطی به جامعه‌ای منتقل سازد که آرمان‌های مردانه سنتی را ترویج می‌کند. چنانچه مسئله حقیقی، هنجارهای فرهنگی و رفتار اجتماعی آموخته شده باشد، هیچ دلیلی در اصل تغییرناپذیری این هنجارها وجود ندارد (ساتن به نقل از وال پلاموود، ۱۳۹۲: ۹۵).

گنجایش این مقاله اجازه شرح دیدگاه‌های گوناگون فمینیستی و اکوفمینیستی را نمی‌دهد. از این رو تنها به کاربردی یکی از این دیدگاه‌ها یعنی اکوفمینیسم فرهنگی در رمان «اندوه جنگ» خواهیم پرداخت. همین طراز میان سه رابطه‌ای که در تئوری اکوفمینیسم مطرح می‌شود یعنی «ارتباط تجربی، ارتباط مفهومی یا فرهنگی / نمادین، ارتباط معرفت‌شناسانه» (پارساپور، ۱۳۹۲ الف: ۷۹) تنها به بررسی ارتباط مفهومی یا فرهنگی / نمادین در این داستان می‌پردازیم. دلیل انتخاب «اندوه جنگ» به دلیل تعدد شخصیت‌های زن در این داستان و توجه خاص نویسنده بر روی طبیعت ویتنام است. در این مقاله همچنین رابطه زنان با صلح، چگونگی ارتباط زنان با طبیعت و آثار و عوارض هم‌زمان جنگ بر این دو، با رویکردی اکوفمینیستی بررسی می‌شود.

پیش از هر چیز، نویسندگان متذکر می‌شوند که آنچه در اکوفمینیسم مطرح شده است مانند همه مباحث مطرح شده در فمینیسم، قابل نقد و بررسی است. فمینیسم نه تنها از سوی منتقدان مسلمان - به دلیل پیوند فمینیسم با دیدگاه‌های اومانستی، فردگرایی، عقل‌گرایی و سکولاریستی و... - به چالش کشیده شده است؛ بلکه در خود غرب نیز، به دلیل تنوع و تناقضات درونی در مبانی، روش‌ها و دیدگاه‌های فمینیسم جایگاه مستحکمی ندارد. مکاتب

ضد فمینیستی یا فمینیسم نو، مدت‌هاست که مبارزات چشمگیری دارند. به‌عنوان نمونه «هاروی سی منسفیلد» برخلاف شعارهایی که فمینیسم بر اساس آن شکل گرفت در مقاله‌اش با عنوان «فمینیسم نو» می‌نویسد:

پیشنهاد من این است که کتاب جنس دوم سیمون دوبووار را که منبعی موثق برای زنان قلمداد می‌شود، کنار بگذاریم... این استقلال برای بسیاری از آن‌ها جز محروم شدن از همسری عاشق و جلوگیری یا تنفر از مادر شدن معنایی ندارد... انکار ذات از سوی فمینیست‌ها با عقل سلیم متناقض بوده و به‌نوعی مولد شرارت است... (سخایی به نقل از منسفیلد، ۱۳۸۸: ۱۲۴).

تئوری اکوفمینیسم هم مخالفانی دارد که به مبانی نظری آن، انتقاداتی اساسی را وارد می‌دانند. از آن جمله «مارگاریتا گارسیا لوین»، استاد فلسفه دانشگاه یشیوای نیویورک، در مقاله خود با عنوان «نقدی بر فمینیسم بوم‌شناختی» ارتباط اصالت زن را با مباحث اکولوژی، به‌طور کلی زیر سؤال می‌برد. (رک لوین، ۱۳۸۳: ج ۲: ۱۲۱-۱۴۴) به هر جهت نگارش این مقاله به مفهوم رد یا پذیرش این تئوری نیست؛ بلکه همان‌طور که گفته شد کارکرد عملی آن روی متن مورد نظر به ویژه بخش رابطه نمادین یا فرهنگی آن، مد نظر قرار می‌گیرد.

۲. پیشینه پژوهش

اکوفمینیسم به‌عنوان یک رویکرد اخلاقی و نیز یک مبحث میان‌رشته‌ای در مطالعات زنان و محیط زیست، از حدود سال ۱۹۷۰، در غرب مورد توجه واقع شد. «نوشته‌های شیلا کولینز، آنت کلودنی، هنری تورو، جان باروز، جان مویر، لئوپولد و... از اولین آثار در این زمینه‌اند» (رک پارساپور، ۱۳۹۲ الف: ۷۸ تا ۸۳). اما در ایران پیشینه چندانی ندارد. پارساپور در کتاب «نقد بوم‌گرا» مبانی نظری اکوفمینیسم را به اختصار مطرح کرده است.^۱ ساتن نیز در کتاب «جامعه‌شناسی محیط زیست» از مبانی نظری آن صحبت کرده است. در مجلد دوم کتاب «اخلاق زیست‌محیطی» ترجمه چند مقاله ارزشمند در این حوزه مشاهده می‌شود. در مجلات و فرهنگ‌ها نیز در این باره نوشته‌های پراکنده‌ای می‌توان یافت. آنچه در این مقاله تازگی دارد کاربرد این نظریه به‌عنوان یک رویکرد نقد ادبی است. برای نخستین بار رمان اندوه جنگ که رمان برجسته‌ای در ادبیات پایداری است از این منظر نقد می‌شود

تا در خوانش ادبیات پایداری، توجه صاحب‌نظران و خوانندگان به ملاحظات زیست‌محیطی و حمایت از زنان در کنار ملاحظات سیاسی، نظامی و ملی نیز جلب شود.

۳. معرفی رمان «اندوه جنگ»

«اندوه جنگ»، اولین رمان هوانگ او فونگ با نام مستعار بائونینه (۱۹۵۲) - نویسنده ویتنامی و یکی از ده بازماندهٔ بریگاد پانصدنفری جوانان- است که در سال ۱۹۹۱ با نام «سرنوشت عشق» در هانوی منتشر شد. او داستان‌نویسی را برای اولین بار در سال ۱۹۸۷ آغاز کرد. بیشتر به نوشتن داستان‌های کوتاه جنگ پرداخته و با نوشتن این رمان به شهرت رسیده است. مترجم این رمان آقای مسعود امیرخانی است و نشر افق آن را چاپ کرده است. این رمان را از جمله رمان‌های انتقادی جنگ می‌دانند. انتشار این رمان با استقبال فراوانی مواجه شد. بعضی از منتقدان، «اندوه جنگ» را بهترین اثر ادبی دربارهٔ جنگ ویتنام می‌دانند که با به تصویر کشیدن اپیزودیک (فرآمدی) وقایع، اثرات ویران‌کننده و وحشتناک جنگ ویتنام را با آمریکا بر زندگی مردم ویتنام، از زبان یک سرباز ویتنامی (کیئن) نشان می‌دهد. سربازی که بیش از ده سال در این جنگ حضور داشته است. در ۲۸ اکتبر ۲۰۰۷ آیریش از ایندیندنت می‌نویسد: «این کتاب حقیقتاً قدرتمند، جسم، ذهن و روح را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این اثر، به یادماندنی‌تر از «در جبههٔ غرب خبری نیست» اریش ماریا رمارک است^۲، عضو جدید کلکسیون آثار معتبر جهان است؛ شاهکاری که ما را در فهم جنگ، فجایع، گریزناپذیری، ترس‌ها و تجاوزها و وحشی‌گری‌های عریان آن کمک می‌کند.» (نینه، ۱۳۹۰: ۲۴۷).

۴. خلاصهٔ رمان

داستان با اشاره به گروه جمع‌آوری اجساد مفقودین آغاز می‌شود. کیئن سرباز ویتنامی است که بعد از ده سال جنگ به خانه برگشته است و یک سال هم مشغول جمع‌آوری اجساد جامانده و مفقودین جنگ می‌شود. پس از آن تلاش می‌کند زندگی عادی خود را از سرگیرد. اما خاطرات دردناک و تلخ جنگ، او را رها نمی‌کند؛ به گونه‌ای که نمی‌تواند خود را با شرایط عادی زندگی وفق دهد؛ از دست دادن محبوبش «فونگ»، ناراحتی‌های او را تشدید می‌کند. فونگ در آغاز جنگ، در قطار، در حال رفتن به جنوب، مورد آزار و تجاوز گروهی اوباش قرار می‌گیرد. کیئن بعد از بازگشت از جنگ، متوجه می‌شود که او دیگر فونگ

قدیمی نیست. تلاش او برای ندیده گرفتن تغییرات فونگ بیهوده است و در نهایت او را تنها می‌گذارد. در طول رمان، گذشته از بیان حوادث مخرب جنگ بر جوانان و سربازان ویتنامی، از زنان زیادی در نقش‌ها و عناوین مختلف چون سربازان، راهنما، پرستار، مادرها، دختران خیابانی، پیرزن‌ها و ... سخن به میان می‌آید. در پایان، کیشن با دختر لالی آشنا می‌شود که نوشته‌هایش را نزد او جا می‌گذارد و غیب می‌شود. در پایان داستان، راوی، نوشته‌ها را از دختر لال گرفته و تصمیم به انتشار آن می‌گیرد.

۵. بازتاب اکوفمینیسم مفهومی، نمادین یا فرهنگی در رمان اندوه جنگ

زیبایی جسم زن، پاکی و هیجان، باروری و زاد و ولد، بکر بودن و شکوفایی زن، فرزندپروری دوره‌های تکراری در زندگی او، لطافت و... حتی خصوصیات منفی چون سرکشی و طغیان، نازایی، ناپاکی، دست داشتن در ماوراء طبیعت چون جادو و طلسم، ناشناخته و دور از انتظار بودن و... از تشابهات و اشتراکات انکارناپذیر بین جنس مؤنث و طبیعت حکایت می‌کند. استعارات و تشبیهاتی که ماهیت و ساختار زنانه و طبیعت را به هم نسبت می‌دهند در همه زبان‌ها به وفور یافت می‌شود و نمادها و اسطوره‌های فراوانی را شکل می‌دهد. اکوفمینیسم فرهنگی یکی از سه رابطه ضروری در تئوری اکوفمینیسم است «زنان و طبیعت از نظر مفهومی یا نمادین یا فرهنگی با هم مرتبط هستند. برای بررسی منظم رابطه فرهنگی و نمادین با رویکرد اکوفمینیستی در این داستان با توجه به ظرفیت‌های آن، تنها بر اساس دو محور از سه محوری که هنشال، نظریه پرداز اکوفمینیستی، بر آن تأکید می‌کند، مباحث را ارائه می‌کنیم. این سه محور عبارت‌اند از:

- روابط زنان با طبیعت
- ارتباط بین سلطه بر زن و سلطه بر طبیعت
- نقش زنان در حل مشکلات اکولوژیکی.» (هنشال، ۱۳۸۵: ۸)

۱.۵ روابط زنان با طبیعت در رمان

بسیاری با این نظریه روتر (Ruther) موافق‌اند که نظریه‌هایی که فرهنگ‌های غربی درباره جهان ارائه می‌کنند، بر اساس سلسله مراتب و نوعی دودستگی است که جهان بر اساس آن سازمان‌دهی شده «پارساپور ۱۳۹۲ الف: ۷۹). ارتباط نزدیک‌تر زنان با طبیعت نسبت به

مردان یکی از گزاره‌های پذیرفته شده در بیشتر فرهنگ‌هاست که در تقابل‌های دوگانه لحاظ شده است چنان که ارتباط مردان با فرهنگ. تا جایی که نیچه آن را ذاتی و فطری دانسته است: «وابستگی زن به طبیعت بیش از مرد است و زن از حیث هر آن چیزی که فطری یا ذاتی اوست همواره همان است که هست. نزد او فرهنگ همیشه چیزی بیرون از وجود اوست.» (به نقل از لوید، ۱۳۸۱: ۲۶). ذاتی بودن این رابطه البته مورد تشکیک واقع شده است. شری اورتنر (Sherry ortner) در مقاله خویش به این موضوع پرداخته و شباهت بیشتر زنان را نتیجه فرهنگ می‌داند.

زن هرگز در واقعیت از مرد به طبیعت نزدیک‌تر (یا دورتر) نیست. هر دو شعور دارند، هر دو فانی‌اند. اما مسلماً دلایلی برای اینکه چرا زن‌ها آن‌طور به نظر می‌رسند، وجود دارد... جنبه‌های مختلف یک زن (فیزیکی، اجتماعی و روانی) به او کمک می‌کنند که نزدیک‌تر به طبیعت دیده شود. حال آن‌که این دید، از او که نزدیک‌تر به طبیعت است به‌نوبه خود در شکل‌های نهادی تجسم می‌یابد و موقعیت او را بازتولید می‌کند. ... یک واقعیت اجتماعی متفاوت، تنها می‌تواند زاده یک دیدگاه فرهنگی متفاوت باشد (اعزازی به نقل از اورتنر، ۱۳۸۵: ۷۰).

در انتها اورتنر نتیجه می‌گیرد: زن و مرد باید در دیالکتیک فرهنگ و طبیعت هم‌تراز شمرده شوند.

در این رمان با توجه به تعدد شخصیت‌های زن، رابطه زنان با طبیعت از چند جهت قابل تامل است. از آن جمله تأثیری که جنگ بر روی این رابطه دارد. تنها زنی که احساس خوشبختی و سعادت می‌کند، همسر مزرعه‌داری است که خانواده آن‌ها به دور از غوغای جنگ به سر می‌برند. توصیف راوی از محل زندگی و محیط زیست اطراف آن‌ها کلبه‌ای زیباست که در مزرعه‌ای پر از گل قرار دارد با انواع سبزیجات و گیاهان و محصولاتی که حاصل دسترنج خودشان است. این خانواده به همراه فرزند کوچکشان زندگی آرام و سعادت‌مندانه‌ای را می‌گذرانند. نقش طبیعت در احساس لذت و شادمانی کاملاً آشکار است. رابطه نزدیک زنی به نام فونگ با طبیعت به گونه‌ای است که طبیعت و زیبایی‌های آن در غیبتش جایگزین او در ذهن کیئن می‌گردند به گونه‌ای که زیبایی طبیعت با زیبایی فونگ در ذهن کیئن پیوند خورده است.

دریاچه برای او نمادی از فونگ زیبا در جوانی شده بود، نماد شگفتی‌ها و رنج‌های جوانی، نماد عشق و فرصت‌های ازدست‌رفته، به دفعات کنار دریاچه می‌نشست، جایی

که بیست سال با فونگ نشسته بود و آن قدر این پا و آن پا کرده بودند تا رد قرمز هم آسمان را ترک کرده بود...» (نینه، ۱۳۹۰: ۱۴۱).

فونگ برای کیئن، سرزمین است، وطن است و با زیبایی وطنش پیوند خورده است: «او مثل چمن زاری سبز بعد از باران‌های بهاری بود، با عطر گل‌های نوشکفته‌ای که در برابر افق و امواج خش‌خش سبزه‌های تازه موج برمی‌داشت. او با همان زیبایی معجزه‌آسا و دست‌نیافتنی‌اش، پرشور، بکر و پرجاذبه بود.» (همان: ۲۳۶). از سوی دیگر شخصیت فونگ با هنر گره خورده است. هنری که در جنبه‌های مختلف تصویری و موسیقایی خود وامدار طبیعت است. فونگ و مادرش موسیقی‌دان و خواننده هستند. پیوند روحی فونگ با طبیعت در داستان تا اندازه‌ای است که او قادر به شنیدن آوای پنهان طبیعت است. فونگ، شب قبل از شروع جنگ، در اردوگاه دانش‌آموزان در ساحل این شعر را می‌خواند:

بادها در حال تغییرند

از امشب بادهای تندی در دنیا وزیدن می‌گیرد

دیگر انتظار صلح را نداریم

عزیزانمان برای آنان، که از دست خواهند رفت، غصه می‌خورند

دیگر بچه‌هایمان در آرامش زندگی نخواهند کرد.

از این لحظه به بعد

بادها در حال تغییرند

(همان: ۱۸۳).

این شعر براعت استهلال جنگ و توفان است. هرچند توفان، پدیده‌ای طبیعی است، ولی در این رمان نقش پیشگوی رویدادی پرآشوب و فاجعه‌ای خانمان‌برانداز را بر عهده دارد که زمینه نگرانی فونگ و کیئن را فراهم می‌سازد؛ به گونه‌ای که فونگ علت نگرانی خود را چنین بیان می‌کند: «یک حس غیرعادی، یک حس وحشتناک به دریا دارم» (همان: ۱۸۲).

نقش نمادین و مشترک دیگر زن با طبیعت راهنما بودن آنهاست. در این داستان هوآ، زنی سرباز است که به دلیل شناختی که نسبت به طبیعت داشت راهنمای گروهی از سربازان می‌شود تا زخمی‌ها را به محل امنی حمل می‌کنند درست مثل صخره‌ها، تپه‌ها، درختان، دریاچه و... که راهنمای انسان گمشده هستند.

گرما و رطوبت به همه آنها فشار آورده بود. کیئن به هوآ اخم کرد و تهدیدآمیز گفت: اگر ما را به ساحل رودخانه نرسانی... هرچه دیدی از چشم خودت دیدی... خیلی زود توانستند صدا و بوی آب ساتای را بشنوند و ببینند... صدای رودخانه همان چیزی بود که لازم داشتند تا از آنجا به سمت رودخانه هدایت شوند... (همان: ۱۹۶-۱۹۵).

طبیعت و زن در این رمان به دلایل دیگری نیز به هم گره خورده‌اند. اورانگوتانی که به طرز وحشیانه ای شکار شده و دباغی شده یادآور یک زن می شود. «به زن چاقی می مانست با پوست زخمی، با چشم‌هایی نیمه سفید و نیمه خاکستری که در کاسه چشم، غلتان به نظر می آمدند. تمام جوخه وحشت کردند، جیغ‌زنان پا به فرار گذاشتند...» (همان: ۱۷). همین طور عطر گل رزا کایننا سربازان را در رؤیاهای شهوانی، عاشقانه و خلسه‌وار فرو می برد و سربازان از جمله کیئن را به یاد معشوقه‌هایشان می انداخت ازین رو از مقامات بالای ارتش دستور ریشه‌کن کردن این گلها را می دهند:

کایننا گلی عاشق خون است. اما عطر این گل آن قدر دل‌انگیز است که باور این اعتقاد را سخت می‌کند... در آن رؤیاهای... فونگ را دیده بود؛ چهره‌ای جوان و معصوم که موهایش در باد ملایم هانوی به پرواز درآمده بود (همان: ۲۲).

کایننا گیاه ممنوعه می‌شود همان‌گونه که عشق و زن هم برای سربازان ممنوع است!

۲.۵ سلطه هم‌زمان بر زن و طبیعت در رمان مطالعات فرهنگی

جنگ صحنه جدالی خونین برای تسلط و غلبه یک گروه بر گروه دیگر است که بر سر منافع سیاسی، مادی و یا آرمان‌های خود مبارزه می‌کنند. در این میان طبیعت و محیط زیست بی‌آنکه در نگاه هر دو گروه متخاصم لحاظ شود آسیب می‌بیند تأثیرات جنگ بر محیط زیست کشورها به حدی زیاد بوده که سازمان ملل برای نخستین بار در سال ۲۰۰۱ با تصویب قطعنامه‌ای، روز ششم نوامبر (۱۵ آبان) را به‌عنوان روز بین‌المللی پیشگیری از تخریب محیط زیست در جنگ‌ها و مناقشات مسلحانه نام‌گذاری کرده است (به نقل از سایت پایگاه خبری دیدبان محیط زیست و حیات وحش ایران). در جنگ ویتنام که درون‌مایه این رمان است بیش از ثلث جنگل‌های این کشور از بین رفت. اشاره به گزارش‌های بوم‌شناسی از این جنگ در اینجا ضروری به نظر می‌رسد. «در طی جنگ دوم هند و چین، در سال‌های ۱۹۶۱ تا ۱۹۷۵، کل مقدار مهمات استفاده شده به وسیله نیروهای

ایالات متحده به تنهایی بیش از ۳/۱۴ میلیون تن بود که معادل حدود دو برابر مقدار مهمات استفاده شده به وسیله ایالات متحده در طی جنگ جهانی دوم بود. در سال ۱۹۶۷ و ۱۹۶۸ حدود ۲/۵ میلیون حفره به وسیله انفجار بمب‌های ۲۲۵ تا ۳۴۰ کیلوگرمی که توسط بمب‌افکن‌های B-52 انداخته شدند، شکل گرفت. در هر بار پرواز برای هر هواپیما ۶۵ هکتار زمین تحت تأثیر بمباران قرار می‌گرفت. بدین ترتیب کل سطح زمین تحت تأثیر قرار گرفته حدود ۸/۱ میلیون هکتار یا ۱۱٪ زمین‌های هند و چین بود که ۵/۴ میلیون هکتار از اراضی ویتنام جنوبی، یعنی حدود ۲۶٪ این کشور را شامل می‌شد. هر حفره قطری حدود ۱۵ متر و عمقی برابر ۱۲ متر داشت. این حفرات معمولاً با آب شیرین پر شده و زیست‌گاهی برای موجودات آبی از جمله پشه‌ها و حشرات دیگر می‌شدند. در مناطق کشاورزی، بعضی از حفرات پر شده از آب، بعداً برای کشت آبی استفاده شدند. به علاوه، انفجار بمب‌ها اغلب با آتش‌سوزی جنگل‌ها و علفزارها همراه بود. برآورد شده است که بیش از ۴۰٪ از سطح جنگل‌های کاج ویتنامی جنوبی در طی جنگ سوختند. (فریدمن، ۱۳۸۰: ۲۱۰).

آسیب همزمان زنان در جنگ نیز در این داستان قابل تأمل است. هرچند مردان در نبردها نقش اساسی دارند و تلفات اصلی جنگ را متحمل می‌شوند؛ اما آسیبی که زنان در جنگ و بعد از جنگ می‌بینند چه از لحاظ روحی و چه جسمی قابل توجه است اگر چه در محاسبات و گزارش‌های جنگ کمتر لحاظ می‌شود. در این جا این آسیب همزمان زن و طبیعت را در جنگ و پس از جنگ در رمان اندوه جنگ بررسی خواهیم کرد.

۱.۲.۵ آسیب همزمان زن و طبیعت در جنگ

بر اساس دوگانه‌های پذیرفته در بیشتر فرهنگ‌ها از سویی زن برای مرد دیگری محسوب می‌شود و از سویی دیگر طبیعت برای انسان که البته از دیدگاه اکوفمینیست‌ها زنان نگاه «دیگری» به طبیعت ندارند. بنابراین از نگاه مردان زن و طبیعت هر دو «دیگری» و در مرتبه‌ای نازل‌تر از مردان محسوب می‌شوند و این نگاه زمینه ساز غلبه و سلطه می‌گردد. گارد (Greta Gaard) دلیل اصلی و ریشه‌ای همه تعدیها، سلسله مراتب می‌داند. «اکوفمینیست‌ها معتقدند که این اختلاف مراتب و برتری یکی بر دیگری یا چیزی بر چیزی دیگر در نتیجه اختلاف نظر در برداشت و یا تعریف از خویشتن است.» (Garra, 1993: 3) اینسترا کینگ (Ynestra King) از نظریه‌پردازان اکوفمینیست برآشفته از دلاورمردی‌های

نظامی‌گری‌های بین‌المللی می‌گوید: ما شاهد تخریب زمین و موجوداتش به‌وسیلهٔ سلحشوران کشورهای گوناگون و نیز تهدید نابودی هسته‌ای از سوی جنگجویان نظامی هستیم و این مایهٔ نگرانی اکوفمینیست‌هاست. (شجاعی، ۱۳۷۹: ۱۶۹) کینگ می‌گوید: ما بر این باوریم: فرهنگ ضد طبیعت، فرهنگ ضد زنان نیز هست. (همان) در جنگ‌ها جنگجویان تلاش می‌کنند هم‌زمان بر زمین و زنان تسلط پیدا کنند. اشتراک لفظ «تجاوز» برای زن و زمین در جنگ‌ها قابل تأمل است. سیمون دوبوار (Simone de Beauvoir) در قسمت بسیار جالبی از کتاب جنس دوم می‌گوید: «فعالیت مرد برای غلبه بر نیروهای آشفتهٔ حیات، هم طبیعت را به انقیاد خود درآورده است و هم زن را (به نقل از ژنویولوید، ۱۳۸۱: ۲۵) این تسلط هم‌زمان بر زن و طبیعت یکی از فجایع متداولی است که از دیرباز در جنگ‌ها رخ می‌داده است. تاریخ نشان می‌دهد که گاه برای پیشگیری از چنین فاجعه‌ای و دستیابی دشمن به زنان، جبههٔ مغلوب، خود به از بین بردن زنان اقدام می‌کردند و یا زنان، خود دست به خودکشی می‌زدند. فاجعهٔ بزرگ‌تر آن‌که زنان در جنگ نه تنها از دشمن که از مرد جبههٔ خودی هم می‌ترسند. درست مثل طبیعت که از هر دو جبهه آسیب می‌بیند. در این رمان همین بلا بر سر فونگ می‌آید. همان زمانی که جنگ شروع می‌شود و به سرزمین و وطن تجاوز می‌شود، با اولین بمباران هواپیماهای آمریکایی، فونگ هم در قطار مورد تجاوز قرار می‌گیرد.

صدای دختری را شنید: «کیئن! کیئن!» باید صدای فونگ می‌بود، اما از گوشهٔ دیگر واگن می‌آمد و او نمی‌توانست در آن تاریکی کسی را ببیند. هواپیماها دوباره شیرجه رفتند و این بار با دقت بیشتری بمباران کردند، چون منورها فضا را روشن کرده بودند. کورمال برگشت و در نور بسیار ضعیف، قیافهٔ باورنکردنی فونگ را دید که دمر خوابیده بود و داشت با مرد تنومندی دست‌وپنجه نرم می‌کرد. ناامیدانه تقلا می‌کرد، موهایش موج برداشته بود، لباسش پاره شده و دهانش را دستی بزرگ و بی‌رحم پوشانده و مردی بر او افتاده بود (همان: ۱۸۸).

هوا نیز یکی از این زنان است که فداکاری او برای نجات زخمی‌ها منجر به تجاوز آمریکایی‌ها به او می‌شود. بعد از چند روز پیاده‌روی در جنگل، کیئن متوجه می‌شود که گم شده‌اند و برای پیدا کردن راه، کیئن و هوا برمی‌گردند تا راه را پیدا کنند که به سربازان آمریکایی برمی‌خورند. سربازان آمریکایی او را مورد آزار و اذیت و تجاوز گروهی قرار می‌دهند. هوا حتی از طرف نیروهای خودی یعنی فرماندهٔ دسته (کیئن) هم تهدید به

تیرباران می‌شود. چون راه را گم کرده‌اند. هوآ اشتباه کرده است چون اهل این محل نیست و عذرخواهی می‌کند، اما کیئن آن را جنایت می‌خواند. رفتار خشن کیئن با هوآ هم‌زمان با نگاه بی‌اعتنا و بیزار او نسبت به طبیعت است.

هوآ با سرخوردگی فریاد کشید: "خدای من! دریاچه تمساح!" کیئن منزجر شده بود، با عصبانیت ایستاد و به دریاچه پوشیده از نی، به بخار بدبویی که از سطح آن برمی‌خاست و چند تمساح که در کف سبزرنگ و خیس امتداد سواحل آن لیز می‌خوردند، نگاه کرد... گروه ما چیه؟ تور گردشگری؟ ما را آوردی به این دریاچه بوگندو. عالیه! (همان: ۱۹۳).

تحقیر و توهین و نگاه جنسیتی حتی در رفتار یکی از سربازان با جنازه زنی در فرودگاه قابل توجه است: «زنی نزدیک او افتاده بود و ورودی گمرک را مسدود کرده بود. جوان به نظر می‌رسید. چشم‌هایش نیمه‌باز بود. اثری از خون روی بدنش دیده نمی‌شد... سرباز کلاه‌خود به سر گنده‌ای را دیدند که پایش به جسد دختر گیر کرد و درحالی‌که سکندری می‌خورد جعبه آبجوی "سایگون ۳۳" از دستش رها شد... اما سرباز تنومند خجالت‌زده بلند شد و با عصبانیت لگدی حواله جسد کرد و سر دختر مرده فریاد کشید: #دختره...، آنجا خوابیده که خودش را به همه نشان دهد. به چه جرئتی به من پشت پا می‌اندازی، لعنت به روح اجدادت! برو گم شو!» سپس سرباز از شدت خشم رفتار بسیار وحشیانه‌ای با جنازه زن می‌کند.

نمونه دیگر از خشونت در جنگ نسبت به زنان در موردسه دختری است که در مزرعه‌ای نزدیک جنگل در جوار منطقه نظامی زندگی می‌کنند. آنها ابتدا زندگی آرام و سرشار از زیبایی و نظم دارند اما یک روز با سرزدن به کلبه آنها، کیئن و دوستانش می‌فهمند که کماندوهای دشمن دختران را کشته‌اند و حتی جسد آنها را نیز نمی‌یابند. جالب اینجاست که این سه دختر به عنوان قربانیان روح آب، عامل حیات طبیعت معرفی می‌شوند. (قربانی شدن آنها برای روح آب یادآور آیین‌ها و آداب و رسوم بوده که در قدیم در فرهنگ و جوامع کهن وجود داشته است. استفاده حیوانی و جنسی از جسم زن و سپس نابود کردن او، یادآور غلبه و بهره‌برداری انسان‌ها از زیبایی‌های طبیعت و سپس از بین بردن آن است.

در این رمان به آسیبهای جنگ بر پیکر طبیعت در طی جنگ ویتنام که پیش از این در گزارش های مستند از این جنگ به آن اشاره کردیم نیز پرداخته شده است. نویسنده سعی دارد بعضی از این فجایع را به تصویر بکشد:

در این فضا دیگر درختی نمی‌روید، از چمن‌زار و علف هم خبری نبود... جنگل را سیل برداشت و میدان جنگ را به زمین باتلاقی تبدیل کرد که آب سطحش از شدت خون‌های ریخته شده به رنگ حنا درآمد. جنازه‌های با درنده سربازها در کنار لاشه سوخته حیوانات جنگل شناور بودند، با شاخه‌ها و تنه‌های درختان قطع شده از شلیک توپخانه قاتی شده و لجن‌زار نفرت‌انگیز ساخته بود... (نینه، ۱۳۹۰: ۱۵).

نویسنده از پرندگان یاد کرده است که هرگز پرواز نمی‌کردند و تنها شب‌ها صدای گریه‌شان که مثل صدای انسان بود شنیده می‌شد. در این داستان به حفره‌های ناشی از بمباران که پیش از این از آن سخن گفتیم نیز اشاره می‌شود. کیشن در قسمتی از رمان ماجرابی را تعریف می‌کند که سربازی زخمی را در یکی از صدها قیف انفجاری که همه شبیه هم بودند گم می‌کند اما تا برگردد قیف‌ها همه پر آب شده بودند و بلندی آن‌ها از قد انسان بیشتر بود و سرباز خفه شده بود «زمین با صدها قیف انفجاری چاله‌چوله شده بود» (همان: ۱۰۱). «زمین‌های سوخته در نور خورشید چشم را می‌زدند و از نابودی رنج می‌کشیدند...» (همان: ۱۰۸). «وقتی گردان کیشن اولین بار آن روستا را دید، بخشی از مرتعی زیبا در امتداد رودخانه بود، حالا تلی از خاکستر و جسد شده بود...» (همان: ۱۲۸). «افتادند توی یک راه خاکی باریک که به آن باغچه سبزی‌کاری می‌رسید که پیش‌تر دیده بودند. اما باغچه، خالی و خشک بود، زمین از اصابت بمب‌ها سوراخ‌سوراخ شده بود...» (همان: ۲۲۶). این گزارش‌های دردناک از آسیبها و زخمهایی که بر پیکر طبیعت وارد می‌شود در آثار ادبی قابل پی‌گیری و توجه است و گرنه تاریخ نشان می‌دهد طرفهای درگیر در نبرد خونین خود محورتر از آنند که به درد موجوداتی غیر از انسان ببانندیشند.

۲.۲.۵ آسیب‌های ماندگار جنگ بر زن و طبیعت

جنگ‌ها با هر دلیل و هدفی آغاز شده باشند روزی به پایان می‌رسند اما آسیبهای جنگ گاه تا چند نسل به جای می‌ماند و گاه هرگز از بین نمی‌رود. به ویژه با به کارگیری سلاحهای شیمیایی، میکروبی و هسته‌ای در جنگ تاثیرات مخرب آنها نسل به نسل منتقل می‌شود و هنر زاینده‌گی زنان و طبیعت نمی‌تواند به راحتی زشتی مرگ‌زای این سلاحها را محو سازد.

از بین بردن منابع طبیعی دشمن در جنگها یکی از زشت‌ترین و شوم‌ترین اهدافی است که حیات نسلهای بعد و محیط زیست را تهدید می‌کند. در همین جنگ ویتنام با چنین فاجعه‌ای مواجه می‌شویم:

اطلاعات کاملی در مورد استفاده از علف‌کش‌ها به‌وسیله نظامیان آمریکا در دسترس است. آن‌ها از این ترکیبات شیمیایی استفاده کردند تا دشمن را در ویتنام از تولید غذا و پوشش جنگلی محروم کنند. این برنامه‌ای در سطح وسیع بود که بیش از ۱/۴ میلیون هکتار حداقل یک‌مرتبه (معادل حدود یک‌هفتم سطح زمین‌های ویتنام جنوبی) از جمله بیش از ۱۰۰ هزار هکتار زمین زراعی سم‌پاشی شد. این برنامه در سال ۱۹۶۱ شروع شد، در سال ۱۹۶۷ به حداکثر رسید و در سال ۱۹۷۱ متوقف شد (فریدمن، ۱۳۸۰: ۲۱۳).

این فجاجع تحمیلی در حالی اسفبارتر می‌شود که بدانیم ترمیم طبیعت به زمان بسیار زیادی نیاز دارد و حتی گاهی هرگز مادر طبیعت قادر به ترمیم زخم‌های خود نیست. در مورد زنان آسیب‌های جسمی، روحی و غم از دست دادن سرپرست، همسر و خانواده جبران‌ناپذیر است. در این رمان به این آسیب‌ها نیز اشاره شده است. برای مثال در سال‌های بعد از جنگ، فونگ زیبا و پاک، تبدیل به فاحشه می‌شود. اکثر دختران قهوه سبز، دختران خیابانی و فقیر، بدکاره، پیرزن‌های ناتوان و تنگ‌دست بر اثر فقر و ذلت بعد از جنگ به این کارها رو آورده‌اند. مجروحین، معلولان، بی‌پناهان، آوارگان، دختران خیابانی و... از شخصیت‌های این رمان هستند. کیئن در خیابان دختری را از دست ناکسی نجات می‌دهد که بعد متوجه می‌شود خواهر دوست کشته‌شده‌اش وینه است که به گروه دختران قهوه سبز از معروف‌ترین دختران خیابانی پیوسته است. «همان سال مامانم مرد. از آشغال جمع کردن دست کشیدم. راستش دیگر الآن آن آشغالدونی‌ها وجود ندارد. منم تنها آمدم شهر.» (همان: ۸۲). این دختر نمونه‌ای است از هزاران زنی که در جنگ‌ها بی‌کس و بی‌خانمان می‌شوند چون جنگلی که نابود و به بیابانی تبدیل می‌شود و در عین حال مجبورست به حیات خود ادامه دهد. خانم سن، پیرزنی کور و تنها که دو فرزندش را در جنگ از دست داده است. برادرزاده‌اش او را به تیمارستان می‌فرستد تا اتاق را از چنگش درآورند. آن‌هم برادرزاده‌ای پولدار و تحصیل‌کرده. مورد دیگر مادر کن است. کن یکی از دوستان کیئن است که از جبهه فرار می‌کند اما موفق نمی‌شود و بعد از دو روز جسد او را می‌یابند. این در حالی است که برادر بزرگ‌تر او هم در جنگ کشته شده و تنها امید مادر پیر و تنه‌ایش بازگشت کن است. نامه مادرش زمانی می‌رسد که کن مرده است. یکی از

دوستان کیشن به نام سینه، سال‌ها از معلولیت و مجروحیت جنگ زجر می‌کشد. در جایی می‌بینیم که وقتی کیشن به ملاقات او رفته است او در تنها اتاق برادرش همراه خانواده او بستری است. نصف اتاق مختص او و نیم دیگر برای خانواده اوست. و زن برادر سینه با ناراحتی و درد و اندوه فراوان حرف می‌زند. در همان صحنه می‌بینیم شوهرش خواب و صدای خروپف او بلند است. به هر صورت سختی بیماری و نگهداری از برادر معلول همسر بر عهده زن است تا مرد. لن و مادرش نمونه دیگری از زنان هستند که از جنگ و صدمات و آسیب‌ها و اندوه‌های جنگ رهایی ندارند لن بر اثر ناراحتی از دست دادن همسر، طفلی بیمار به دنیا می‌آورد که پس از سه روز می‌میرد؛ درست مثل طبیعتی که مجروح از جنگ‌های بیولوژیک و بمباران هسته‌ای، میکروبی و شیمیایی حیوانات و گیاهان ناقصی را در خود پرورش می‌دهد. در جنگ ویتنام آمریکایی‌ها با استفاده از «عوامل نارنجی»^۳ جنگل‌ها را که پناهگاه ویت‌کنگ‌ها بودند نابود کردند و آثار مرگبار این سموم تا نسل‌های بعد مشاهده می‌شد. آسیب هم‌زمانی که مادر طبیعت و مادران ویتنامی را به کام خود فروبرد.

۶. فمینیسم و جنگ و صلح

ارتباط میان جنگ طلبی و جنسیت موضوعی مورد مناقشه است. از آنجا که مردان در سطح سیاست مداران طراح جنگ و هم در سطح جنگجویان در طول تاریخ حضور تعیین کننده داشته‌اند نسبت به زنان چهره‌ای جنگ طلب دارند تا جایی که جنگ را امری مردانه می‌دانند. ویلیام برایلس (William Broyles Jr) نویسنده آمریکایی در مقاله‌ای با عنوان «چرا مردان عاشق جنگند؟» بیان می‌کند که جنگ مردان را از روزمرگی به سوی جهانی خاص آنها را از زنجیرهای وظایف معمول روزمره، خانواده، اجتماع و کار رها می‌کند. در ادامه می‌گوید:

عشق به جنگ ناشی از وحدت بین جنسیت ما (مردان) و ویرانی، بین زیبایی و وحشت و بین عشق و مرگ است که در هسته وجودمان به هم پیوسته‌اند. جنگ شاید تنها راهی باشد که بیشتر مردان سرزمین‌های اسطوره جانشان را در آن طریق کشف می‌کنند. جنگ در مرتبه‌ای دهشتناک نزدیک‌ترین تجربه مردان به تجربه زایمان در زنان است: تشرف به قدرت حیات و مرگ. جنگ به این می‌ماند که گوشه جهان هستی را بلند کنی و به آنچه زیر آن می‌گذرد نگاه کنی. نظاره کردن جنگ نظاره کردن

عمق تاریکی در چیزهاست آنجا که بین حیات و مرگ و شاید فراتر از آن سرزمین هیچ انسانی نیست (Broyles:1984:3).

نگاه فمینیستها در مورد رابطه زن با جنگ و صلح متناسب با مواضع و دیدگاه‌ها در جریان‌ها و شاخه‌های فمینیستی تغییر کرده است. زمانی خود را همتای مرد دانستن و همه خصوصیات و ویژگی‌های مردان را در خود دیدن یا آرزو کردن آن و زمانی دیگر بازسازی هویت زنانه و پذیرفتن عطوفت و مهربانی و نرمش و لطافت بیشتر زن موجب تغییر مواضع آن‌ها درباره جنگ و صلح شده است. از خوشحالی برای جنگ تا مبارزه برای صلح در تاریخ فمینیست‌ها قابل مشاهده است. مارلین لگیت (Marlene LeGates) مورخ آمریکایی می‌نویسد:

برای بسیاری از زنان، مرگ و تخریب ناشی از جنگ با احساس آزادی و مسئولیت‌های مهم جدید جبران می‌شد. درحالی‌که جنگ برای سربازان، آسیب و ناتوانی به همراه داشت. بسیاری از زنان توانمندی مسرت‌بخشی را تجربه می‌کردند. یک زن انگلیسی جوان این حس را شبیه آزاد شدن از قفس توصیف کرد. پائولا بارونچلی گروسون در ایتالیا معتقد بود که زنان طبقه متوسط از سه سال جنگ، بیش از ده سال جریان فمینیسم سود بردند. مادالین پله تیه از فرانسه گزارش داد که جنگ، بهشتی برای زنان طبقه کارگر بود. آنها هیچ وقت این قدر شاد نبودند و هیچ وقت این قدر پول به‌دقت نیاورده بودند (لگیت، ۱۳۹۱: ۴۴۳).

از میان جریانهای فمینیستی فمینیست‌های لیبرال نه تنها مخالف جنگ نیستند بلکه معتقدند زن‌ها از حق جنگیدن محروم شده‌اند و باید مانند مردان در میدان نبرد شرکت کنند اما فمینیست‌های تفاوت‌گرا (Difference feminism) به این معتقد است که تجارب زنانه از بنیان با تجارب مردانه متفاوتند. در این دیدگاه مشکل تفاوت زن و مرد نیست بلکه این است که فرهنگ‌های جنسیت‌زده به جای ارزش نهادن و گرامی داشت و تبلیغ تجربیات زنانه، آن را تحقیر می‌کنند. با این حساب در مورد موضوع جنگ رویکرد این جریان بر این مبناست که زنان به خاطر تجربه بیشتر در پرورش و تغذیه کودکان و همین‌طور روابط اجتماعی موفق‌تر از مردان هستند و مردان نیز به واسطه تجربیات خاص خودشان در نبرد موفق‌ترند. البته برخی فمینیست‌های تفاوت‌گرا عدم موفقیت زنان در جنگ را بر اساس دلایل بیولوژیک ارزیابی می‌کنند در حالی که دیگران آنرا صرفاً حاصل تربیت فرهنگی جامعه می‌دانند و البته آنها نیز بر تفاوت بین دو جنس صحه می‌گذارند اما آنرا بد نمی‌دانند».

Goldstein: 2001:39) با وجود اختلافات در حوزه نظر، در عمل ملاحظه می‌کنیم که زنان در دوره معاصر به مخالفت با جنگ می‌پردازند.

در منطقی مقاومت زنان در برابر خشونت، مخالفت با نظامی‌گری جوامع معاصر وجود دارد؛ چه از منظر فردی و چه در بطن سازمان‌های غیردولتی مثل اتحادیه بین‌المللی زنان برای صلح و آزادی. این اتحادیه با افزایش مخارج نظامی در جهان مخالفت می‌کند؛ به منظور دفاع از محیط زیست، و از آن روی که دیپلماسی و گفتگو در برخورد با تضادها برتری خود را نسبت به تهاجم مسلحانه نشان داده است. بر اساس گزارش سازمان ملل متحد، زنان ۶۴٪ نیروی صلح را در جهان تشکیل می‌دهند. نقش زنان برای صلح شامل ابعاد متعددی است که اسطوره‌زدایی، پیشگیری و گفتگو را در بردارد (میشل، ۱۳۸۳: ۱۵۰).

نمونه‌هایی از فعالیت صلح‌طلبانه زنان قبل از شکل‌گیری اکوفمینیسم عبارت است از:

جنبش صلح زنان آلمان غربی، که در سال ۱۹۵۲ در اعتراض به تجدید قوای نظامی این کشور شکل گرفته بود، کار خود را با اعتراض به سلاح‌های هسته‌ای و جنگ ویتنام ادامه داد. انجمن زنان گولدرز گرین در سال ۱۹۵۵ در انگلیس در واکنش به تولید بمب هسته‌ای تشکیل شد. در اواخر دهه ۶۰، فعالیت‌های صلح‌طلبانه در انگلیس با کمپین خلع سلاح هسته‌ای، که مبنای کار خود را اعتراض به جنگ ویتنام در سال ۱۹۶۰، و به طریقی غیرمستقیم‌تر، تجدید حیات فمینیسم قرار داده بود به اوج خود رسید (لگیت، ۱۳۹۴: ۵۱۷).

مقطع زمانی جنگ ویتنام ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۵ است. این زمانی است که در دنیا فمینیست‌ها به برابری حقوق با مردها رسیده‌اند و تلاش دارند در هیچ‌یک از میادین اجتماعی و مشاغل بیرون از خانه از مردان کمتر نباشند به همین دلیل در جبهه‌های جنگ نیز حضور پررنگ دارند. در این رمان در گیرودار جنگ شاهدیم که زنان دوشادوش مردان در حال جنگیدن هستند. برای مثال اوئانه سرباز زنی است که همراه کیئن در حال جنگ با جنوبی‌ها و آمریکایی‌ها هستند. مادر کیئن گویا فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی را بر فرزند و همسر و خانواده ترجیح می‌دهد. او همیشه به کیئن می‌گفت: «من یک روشن‌فکر جدیدم عزیزم. من عضو حزبم، نه خرم، نه احمق. این همیشه یادت باشد.» (همان: ۱۳۱). این حرف‌ها مدام تکرار می‌شد، خصوصاً وقتی با پدرش حرف می‌زد. یک بار حرف عجیبی به کیئن زده بود: «تو حالا پیشاهنگی. روزی می‌رسد که عضو «اتحادیه جوانان» می‌شوی،

بعدش هم یک مرد واقعی می‌شوی. پس خودت را بی‌عاطفه کن و شجاع باش پسرم.» (همان: ۱۳۱). و کیئن هیچ خاطره خوبی از او به یاد ندارد. مادر کیئن را هم می‌توان از زن‌هایی دانست که خواسته یا ناخواسته قربانی شرایط اجتماعی و سیاسی جامعه می‌شوند. این نمونه‌ها موجب می‌گردد تا صلح‌دوستی زنان را امری فرهنگی و اجتماعی تلقی کنیم که در شرایط خاص می‌تواند تغییر کند. اکوفمینیست‌ها و فمینیست‌های صلح‌طلب در موج سوم شکل گرفتند. اینان بر تفاوت‌ها انگشت گذاشتند.

زنان فعال در جنبش‌های اکوفمینیسم یا فمینیسم زیست‌محیطی تأکید می‌کنند: زنان اساساً بیشتر از مردان از لطمه دیدن و آلودگی محیط زیست صدمه می‌بینند و اصولاً تخریب محیط زیست، کاری مردانه است؛ لذا خواهان نوعی تغییر در تکنولوژی و نظام‌های اقتصادی مردانه هستند. در فمینیسم صلح‌طلب، تلقی بر این است که زنان به دلایل زیست‌شناختی یا فرهنگی، دغدغه بیشتری برای حفظ حیات و صلح دارند در حالی که جنگ از تجلیات پرخاشگری مردان است. از این رو این دسته از فمینیست‌ها سعی می‌کنند از طریق اعمال فشار بر نهادهای دولتی و افزایش حضور زنان در نهادهای تصمیم‌گیرنده، سیاست‌های جنگ‌طلبانه مردان را تحت تأثیر قرار دهند (رودگر به نقل از مشیرزاده، ۱۳۸۸: ۱۰۹).

آنچه دست‌کم، واقعیت موجود در این رمان به نمایش می‌گذارد غیر از این است؛ در اینجا هم زنان حضور دارند هم مردان. هم زن رؤوف و مهربان معرفی می‌شود و هم مردی که حتی مهربان‌تر از زن است به تصویر درآمده است و این نظر پیشین ما را مبنی بر اصالت شرایط اجتماعی و فرهنگی و حتی شرایط فردی در صلح‌طلبی زنان تأیید می‌کند.

۷. نتیجه‌گیری

موضع اکوفمینیسم برخاسته از جنبش سیاسی-اجتماعی فمینیسم، در تلاشی جهانی جهت غلبه بر بحران‌های زیست‌محیطی اخیر جهان و ایجاد جوامع پایدار است که به نمایاندن نقش مهم زنان و کوشش و همدردی آن‌ها به خاطر تجربه‌های زیستی و ساختار خاص فیزیولوژیکی جنس مؤنث می‌پردازد. ستم و تبعیضی که زنان اکثر جوامع در طول تاریخ متحمل شده‌اند، شباهت و همسانی انکارناپذیری با ستم انسان بر طبیعت و محیط پیرامون خویش دارد. در این مقاله تلاش شد با در نظر گرفتن رویکرد اکوفمینیسمی نقد بوم‌گرا و نیز اخلاق زیست‌محیطی به کاربست عملی این تئوری به روش تحلیل و توصیف در رمان

اندوه جنگ پرداخته شود. در این تحلیل، اکوفمینیسم فرهنگی به دلیل موضع میانه‌اش به‌عنوان چارچوب نظری تحقیق برگزیده شد. ارتباط نمادین یا مفهومی زن با طبیعت و مرد با فرهنگ و علم، ناشی از بسط و گسترش دوگانه‌ها، منشأ بسیاری از باورها، استعاره‌ها و تشبیه‌ها است که در فرهنگ‌های اکثر ملل جهان از زمان اولین اسطوره‌ها تا اکنون رایج و متداول بوده است. اینسترا کینگ تقابل میان فرهنگ ضد طبیعت را با فرهنگ ضد زنان پیوند می‌دهد. بررسی رابطه زن و طبیعت در این رمان جنگی نشان می‌دهد که شخصیت‌های زن با طبیعت از یک سو در مقوله‌های زیبایی و جدابیت، هدایت و کمک پیوند می‌خورند تا جایی که پدیده‌های طبیعت در ذهن سربازان جایگزین زنان می‌شوند. در عین حال از آن جا که جنگ ویتنام همزمان با فعالیت فمینیست‌ها در حوزه برابری حقوق با مردان بود به همین دلیل در جبهه‌های جنگ نیز زنان حضور پررنگ داشتند. ازین رو در این رمان با شخصیت زنانی نیز مواجه می‌شویم که مانند مردان می‌جنگند و مبارزه می‌کنند. در این جنگ زن و طبیعت همزمان مورد تجاوز از هر دو سوی جبهه قرار می‌گیرند و این مسئله تراژدی دردناکی را در طول جنگ پدید می‌آورد. در این رمان همچنین عوارض طولانی‌مدت ناشی از جنگ بر روی زنان به‌خوبی نشان داده شده است که شباهت بسیاری با طبیعت زخمی و مجروح ویتنام بعد از جنگ دارد. به‌ویژه عوارض ناشی از جنگ‌های بیولوژیک و میکروبی که زایش زنان و زمین را تا سال‌ها پس از فرونشستن آتش جنگ تهدید می‌کند. در انتهای این مقاله تغییر و تحول نگاه فمینیست‌ها به مقوله جنگ و صلح بررسی شد. در این تحولات اکوفمینیست‌ها و فمینیست‌های صلح‌طلب که در موج سوم فمینیسم شکل گرفتند نسبت به حفاظت از زن و محیط زیست در جنگ، دیدگاهی حساس‌تر دارند. تحلیل اکوفمینیستی ادبیات جنگ می‌تواند دیدگاه ما را به آسیب‌های نادیده شده در گزارش‌های رسمی تلفات جنگ حساس کند تا در محاسبات سیاسی، ملی و مادی خود، این دو مقوله به حاشیه رانده‌شده را بیشتر لحاظ کنیم.

پی‌نوشت‌ها

۱. لازم به ذکر است همین نویسنده، طرح پژوهشی تازه‌ای با عنوان «رویکرد اکوفمینیستی در نقد آثار ادبی معاصر» در دست انجام دارد.
۲. رمان «در غرب خبری نیست» با عنوان آلمانی «Im westen nichts neues» مشهورترین رمان ضد جنگ در جهان است. نویسنده آن اریش ماریا رمارک (۱۹۷۰-۱۸۹۸) که خود در سن ۱۸ سالگی

در جنگ شرکت کرده است و مصائب جنگ را از نزدیک لمس نموده در این رمان به شکلی موثر توانسته است تلخی جنگ را به تصویر بکشد. او در مصاحبه‌ای در باره‌ی رمان "در غرب خبری نیست" گفته است: «به نظر من بدیهی می‌نمود که آدمها صلح طلب یا ضدجنگ باشند. همیشه فکر می‌کردم که همه انسانها مخالف جنگ‌اند، تا آنکه دریافتم کسانی هم هستند که موافق آن‌اند، بخصوص کسانی که خود مجبور نیستند در آن شرکت کنند. این رمان در سال ۱۳۳۴ توسط هادی سیاح سپانلو ترجمه شده است.

۳. عامل نارنجی (Agent Orange) نوعی سم قوی است که ارتش آمریکا در جنگ ویتنام از سال ۱۹۶۱ تا ۱۹۷۱ برای از بین بردن جنگل‌های پناهگاه ویت‌کنگ به کار برد. این ماده علاوه بر از بین بردن جنگل‌های انبوه استوایی بر مردم ویتنام نیز آثار مرگبار فراوانی به جا گذاشت که در نسل‌های بعدی مردم مناطق سمپاشی شده دیده می‌شود (به نقل از ویکی پدیا)

کتاب‌نامه

- اعزازى، شهلا. (۱۳۸۵). فمینیسم و دیدگاه‌ها: مجموعه مقالات، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- درباره نقد بوم‌گرا (۱۳۹۲ ب): مجموعه مقالات، ترجمه عبدالله نوروزی و حسین فتحعلی. زیر نظر زهرا پارساپور. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- پارساپور، زهرا. نقد بوم‌گرا (۱۳۹۲ الف). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- دوبوآر، سیمون. (۱۳۸۰) جنس دوم، ترجمه قاسم صنعوی، تهران: توس.
- رودگر، نرگس. (۱۳۸۸) فمینیسم، تاریخچه، نظریات، گرایش‌ها، نقد. تهران: سازمان ملی جوانان، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، لوید، ژنویو. (۱۳۸۱). عقل مذکر (مردانگی و زنانگی در فلسفه غرب). ترجمه محبوبه مهاجر. تهران: نشر نی.
- ساتن، فلیپ دبلیو. (۱۳۹۲). درآمدی بر جامعه‌شناسی محیط‌زیست. ترجمه صادق صالحی. تهران: سمت.
- سخایی، مژگان. (۱۳۸۸). فمینیسم، شکست افسانه آزادی زنان (جلد اول). تهران: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها.
- شجاعی، منصوره. (۱۳۷۹). اکوفمینیسم: تعریف، تاریخچه، مقدمان و... جنس دوم (مجموعه مقالات) ج ۶ و ۷. صص ۱۶۸-۱۷۰. تهران: نشر توسعه.
- فریدمن، بیل. (۱۳۸۰). بوم‌شناسی محیط‌زیست، ترجمه علیرضا کوچکی و محمدحسینی، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- لگیت، مارلین. (۱۳۹۱) زنان در روزگارشان، تاریخ فمینیسم در غرب، ترجمه نیلوفر مهدیان، تهران، نشر نی.

لوین، مارگاریتا گارسیا. (۱۳۸۳) نقدی بر فمینیسم بوم‌شناختی ترجمه مهناز معیری در مجموعه مقالات «اخلاق زیست‌محیطی» از لویی پ. پویمان. ج. ۲. ص. ۱۲۱-۱۴۴. تهران: مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها.

میشل، آندره. (۱۳۸۳) جنیش زنان «فمینیسم». ترجمه هما زنجانی زاده. مشهد: نیکا.

نینه، بانو. (۱۳۹۰) اندوه جنگ. ترجمه مسعود امیرخانی. تهران: افق.

یزدانی، عباس. جندقی، بهروز (۱۳۸۲) فمینیسم و دانش‌های فمینیستی. ترجمه، تحلیل و نقد مجموعه مقالات دایره‌المعارف روتلیج. قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان

Gaard, Greta. "Living Interconnections with Animals and Nature." In *Ecofeminism: Women, Animals, Nature* Ed. Greta Gaard. Philadelphia: Temple University Press, 1993.

Goldstein, Joshua S. *War and Gender: How Gender Shapes War and Gender: How Gender Shapes the War System and Vice Versa*. Cambridge University Press, September 2001.

وب‌گاه‌ها

۱. هنشال، ژنت. (۱۳۸۵) نقش‌های جنسیتی و دغدغه‌های زیست‌محیطی. ترجمه سونیا غفاری. روزنامه سرمایه. شماره ۳۶۵. ص ۸ در:

<http://www.magiran.com/npview.asp?ID=1314315><<

۲. پایگاه خبری دیدبان محیط زیست و حیات وحش ایران. در:

>><http://www.iew.ir/1394/08/15/42169>

3. Lorentzen, Lois Ann. Eaton, Heather (2002) "Ecofeminism: An Overview" In:

<skat.ihmc.us/rid=1174588237625_665601541_9501/ecofeminism.pdf>

4. Broyles, William J., Jr. "Why Men Love War." *Esquire*, November 1984. In:

<http://public.wsu.edu/~hughesc/why_men_love_war.htm>